

تمرین دسته‌جمعی ساختار سازه‌گنبدی و حلقه‌کشی

میرمست آباد

کیارش اقتصادی

کارشناس ارشد معماری دانشگاه تهران

درآمد:

در اینجا از میان معانی که برای «آباد» آمده، با اینها کار داریم:

مسکون. (دهخدا)

۱- معمور، دایر... ۳- پر، سرشار... ۵- منظم، سامان. ۶- شادمان، خرم. ۷- مرفه. (معین)

۱- ویژگی جایی که مردم در آن زندگی می‌کنند... ۳ [مجاز] دایر؛ برقرار. (عمید)

اهالی میمند هم، مشابه همین معنا را به کار می‌بردند: خانه‌های سرباغشان، هنگام زمستان که کسی آنجا نبود، آباد نبود؛ میمند بسیار خلوت را می‌گفتند «آبادی» نیست؛ وقتی مسافر و مهمان می‌رفت؛ می‌گفتند آمدید؛ آبادی شده.

در واژگان کارشناسانه رشته‌های مرمت؛ آباد می‌تواند برابر احیا، سرزندگی و باززنده‌سازی باشد.

آنچه در روال کار مرمت رایج‌تر است، احیا پس از مرمت است؛ گرچه در شیوه رایج هم، اندک آبادانی برای راه‌اندازی کارگاه صورت می‌گیرد:



آبادگری کارگران و استادکاران: که ، با کمترین امکانات ، اولین قدم‌های آبادانی را در کارگاه ساختمانی راه می‌اندازند. آب ، سرویس بهداشتی ، رختکن ، چای و لقمه نان و زیر انداز در جای مناسب .

تجهیز کارگاه و دفتر نظارت: هنگامی که نیاز به حضور کارشناسان از سرکشی فراتر می‌رود ، جایی درخور برای آن‌ها پیش‌بینی می‌کنند و مبلمان ، سرویس بهداشتی ، نیازهای خوراکی و سرمایش و گرمایش آن‌ها نیز در یک کانکس یا سازه موقت پیش‌بینی می‌شود.

اما در این نوشتار ، می‌خواهیم نقش آبادگری یا احیا پیش و هنگام مرمت را از این فراتر ببینیم ؛ با این انگیزه‌ها:

۱- فرصت بهره‌برداری از دوره مرمت:

کارگاه مرمت ، تماشایی است ؛ همچنین می‌توان آن را برای دانشجویان ، کارشناسان و علاقمندان این رشته کاری جذاب برای مشارکت به حساب آورد. فرصت مرمت واقعی را غیر از بناهای موجود ، در کجا می‌توان یافت ؟ پس یک کارگاه مرمت ، فرصتی مغتنم است ، برای دوستداران تماشا یا تجربه کردن آن. و چنانچه رفع خطر ، تجهیز و ساماندهی کارگاه و مدیریت پذیرش علاقمندان فراهم باشد ، می‌تواند برای کارفرما بهره‌مالی و تبلیغی حاصل از برگزاری کارگاه تجربی مرمت را داشته باشد. کیفیت تجهیز کارگاه و مدیریت آن ممکن است چنان شایسته و زیبا انجام گیرد که هم شأن بهره‌برداری کاملی از یک پروژه به حساب آید و بتوان روبان افتتاحیه آن را با آغاز مرمت آباد قیچی کرد.

۲- بهره‌برداری زود هنگام:

گاه وسعت پروژه یا نسبت سرمایه به گونه‌ای است که زمان زیادی باید صبر کرد تا مرمت کامل شود و کار به بهره‌برداری برسد.

احیای پیش یا هنگام مرمت ، زمان بهره‌برداری را نزدیک می‌نماید و دوره فراق از بنای مورد علاقه‌اش را کاهش می‌دهد.

این انگیزه ، در بناهای بزرگتری مانند کاروانسرا و قلعه‌ها معنای بیشتری می‌یابد.

۳- بهره‌برداری با هزینه کم:

بسیاری از پروژه‌های مرمتی ممکن است با کمی نسبت بودجه موجود به حجم هزینه‌ها تا مرمت کامل روبرو باشند. در این موارد ، سلسله مراتب مرمت را می‌توان به گونه‌ای طراحی کرد ، که بیشترین امکان بهره‌برداری از فضاها در اولویت قرار گیرد. بنابراین پس از رفع خطر و هشدارهای ایمنی ، تأمین آب و سرویس بهداشتی و سپس آماده‌سازی فضاها زندگی ، با نظافت و سلیقه و رفع ایرادهای اساسی در نظر گرفته می‌شود و اندک‌اندک کارهای دیگر پیش می‌رود. این تدبیر معادل وامی است که کارفرما با شیوه مدیریت به خود می‌پردازد ؛ یعنی زودتر به بهره‌برداری می‌رسد و به تدریج تأمین سرمایه می‌نماید.

۴- بهره‌مندی از ارزش‌های بنای مرمت نشده:

اگر شما هم مانند من ، نگران از میان رفتن حس زیباشناسانه و زبان گویای تاریخی معمارانه‌ای هستید که من آن را پتینه تاریخی می‌نامم ؛ دلتان می‌خواهد که اثر تاریخی ، تا حد امکان دستکاری نشود و ما به عنوان بهره‌بردار ، بیشتر خودمان را با بنا وفق دهیم تا آن را با شرایط و عادت‌های روز سازگار کنیم. با این نگاه ، بیشترین تلاش‌ها و خلاقیت‌ها در کاهش دستکاری ضمن پدید آوردن شرایط زندگی در آن است.

بسیاری از خرابی‌ها و دستکاری‌های دوره‌های تاریخی انجام شده در بناها ، دارای اطلاعات ناب تاریخی ، مردم‌شناسی یا سازه‌ای هستند که خیلی از آن‌ها پس از مرمت از میان می‌روند.

۵- کیفیت مرمت و احیای پدیدارشناسانه:

هنگامی که زندگی را پیش از مرمت در یک بنا آغاز می‌کنیم ، با آن انس می‌گیریم و بسیاری اطلاعات را به شیوه میدانی و پدیدارشناسانه دریافت می‌کنیم ؛ مانند ، کیفیت فضاها و ماهیت نور و آفتاب و سرمایش و گرمایش آن‌ها در ساعات روز و روزهای سال ؛ ارتباطات اجتماعی و درک کاربری مناسب و این‌گونه فضای چند بعدی اثر ، بسیار گویاتر از هر مستندنگاری مجازی دیگری پیش روی مشاهده‌گر است.

بناهای بسیاری را می‌شناسیم که مرمت و مبلمان آن به پایان رسیده ، ولی هنوز احیا و آباد نشده است. شاید دلیل آن انتخاب کاربری نامناسب و یا میزان هزینه‌کرد نا متناسب با محیط بنا بوده است. هنگامی که احیا و مرمت تدریجی در محیط پیش می‌رود ، احتمال این خطاها کاهش می‌یابد ؛ چرا که احیا ذره به ذره در جریان بوده و ترک نشده که بخواهد ایجاد شود.

۶- مرمت مردم‌وار و احیای کل نگر:

وقتی گروه مرمت‌گر زمان بیشتری را در بنا زندگی می‌کنند ، نه تنها اجزای بنا و کیفیت فضاها را بهتر درک می‌کند ، به دلیل ارتباطات محیطی درک درستی از طبیعت و اجتماع اطراف پیدا می‌کند و می‌تواند در انتخاب مصالح ، شیوه‌ها ، نیروهای کاری ، چیدمان ، معاشران و مشاوران محلی به سرشت بومی آنجا نزدیک‌تر باشد و احیای کل‌نگری که رونق پدیده‌های بومی بیشتری را در برمی‌گیرد ، پیش برد.

۷- راه یا هدف دوستدار واقعی بنا:

آنکه جایی را به واقع دوست دارد ؛ دوست دارد هرچه زودتر و هرچه بیشتر با آن باشد ؛ البته ، این گناه نیست که شخصی مرمت یک بنا را به عنوان شغل برگزیند و کار آن را انجام دهد ؛ بی‌آنکه مایل باشد خودش در آن زندگی کند ؛ اما کیفیت کار آن کسی که جایی را دوست دارد و به آن شیوه زندگی عشق می‌ورزد چیز دیگری است. اگر دوره مرمت راه باشد و تکمیل مرمت بنا ، هدف. برای دوستدار واقعی مرمت یک بنا ، همه لحظات طی کردن راه مرمت و احیا بخشی از زندگی است ؛ چون کودکی که اگرچه به رشد و بالندگی‌اش می‌اندیشیم ، لحظه‌لحظه رشد اوست که زندگی در خانواده را معنا می‌بخشد.

شیوه نامه آبادمان

(آبادگری = احیا + حفاظت = ماندگاری):

آبادمان واژه‌ای ساختگی و فارسی است، که آن را با معنایی نزدیک به عبارت آشنای حفظ و احیا، پیشنهاد می‌کنم؛ چرا که آن را چکیده‌تر، روان‌تر و خوش‌آوا تر یافتیم.

شیوه‌نامه آن را هم با همین دو عنوان اصلی، یعنی احیا (آباد) و حفاظت (مان) دسته‌بندی می‌کنم و سپس آن را با چهار عنصر (آب، باد، خاک و آتش) پیوند می‌زنم.

حفاظت (مان):

حفاظت یا ماندگاری، پی و شالوده آبادمان و همچون خشت اول است؛ حتی اگر میانه کار باشد؛ پس شوخی بردار نیست و ماهیت مدیریتی آن بر سختگیری و دقت و موشکافی است. هر خطایی در این بخش ممکن است کل پروژه را زیر سؤال ببرد و یا آثار جبران‌ناپذیری داشته باشد.

حقوقی: از اجازه ورود و کار و زندگی در بنا آغاز می‌شود. لازم است میزان و موضوعات مجاز با کارفرما روشن و مستند باشد؛ همچنین استفاده از هر امکان و مصالحی که در اطراف بناست، باید با اجازه مالک یا متولی آن باشد؛ حتی تخلیه نخاله.

به علاوه این بخش کار، شامل حفاظت از دارایی‌ها، درستی حساب کتاب و تهیه نگهداری مستندات همه فعالیت‌های مالی است.

قوانین حاکم بر نظام را نیز می‌توان در همین دسته یادآوری نمود.

کالبدی: شامل کالبد بنا و سلامت جانی انسان‌هاست. رفع خطر، هشدارها و موانع ایمنی و رعایت بهداشت و پیش‌بینی امدادسانی را در برمی‌گیرد.

اجتماعی: شناخت و رعایت خطوط قرمز جامعه محلی، بسیار حساس و ظریف است و همواره باید برای درک آن هشیار، مراقب و حتی کنجکاو بود و چنانچه نادیده انگاشته شود؛ ممکن است به دفع نیروها، توقف کار یا حتی آسیب و تخریب از سوی آن‌ها بیانجامد. برای جامعه محلی، چهاردیواری شما در چهارچوب ارزش‌های اجتماعی‌شان اختیاری است. وقتی منطق شما و

باورهای آن‌ها از پایه سازگاری ندارد، شاید صبر یا گفتگو نکنند و وارد عمل شوند، بسیاری مواقع آن‌ها در خفا به هر شیوه که بتوانند مخالفت می‌کنند و گاه شیوه آن‌ها برگشت‌ناپذیر است و زمانی عمق تفاوت فرهنگی را درک می‌کنید که کار از کار گذشته است.

آگاهی: حفاظت از آگاهی، همان صداقت است. صداقت شالوده اعتمادسازی و ضمانت راه‌یابی به مسیر درست و نجات از خطر گمراهی است.

احیا (آباد)

آشنایی و صلح: ممکن است حضور افراد تازه وارد به بنای قدیمی در یک بافت تاریخی یا روستایی یا در میان طبیعت، با شک اهالی و حتی مسئولین همراه باشد. البته این موضوع درباره بافت‌های تاریخی که روند مرمت در آن‌ها بسیار اتفاق می‌افتد، عادی‌تر است. ارتباط شفاف و آشنایی معقول (و نه غلوآمیز) و برخورد صلح‌آمیز، مقدمه مفیدی برای کاهش تنش‌های احتمالی است. زمینه‌سازی به‌رمندی از موهبت بسیاری از راهنمایی‌ها و همکاری‌های مفید، با سلام‌علیک اول جوانه می‌زند.

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد

(حافظ)

معمولاً اهالی بومی در برابر یک مالک یا کارشناس تازه وارد، جایگاه و امتیاز ویژه‌ای برای خود، به دلیل حق آب و گل قائل‌اند. زمانی که ما به عنوان تازه وارد، این حق ریشه‌داری را برای اهالی، باور داشته باشیم؛ چنانکه در دل و رفتارمان نمود یابد، پایه مهمی از درک و اعتماد‌رایی ریخته‌ایم.

پاکیزگی: نمود روشنی از احیا و آبادانی است و می‌تواند مرحله مهمی از کشفیات باشد. پاکسازی موشکافانه برای کشف پدیده‌هایی که لابه‌لای خاک و خول و دورریزها، اطلاعات ارزشمندی از سابقه بنا و رفتار ساکنین و مردم‌شناسی به دست می‌دهد. بنابراین چنانچه ابزار مناسب این کار را فراهم کنیم، می‌توانیم این مرحله دشوار را به برنامه‌ای شوق‌آور برای دوستداران آن تبدیل نماییم. دستکش، ماسک، سربند و لباس کار، جارو و خاک‌انداز و آبیاشی و آگاهی دادن، مقدمات این مجلس‌اند. آنچه خستگی همراهان را هنگام کار میان خاک و خول در می‌آورد، یافتن پدیده‌هاست؛ لباس قدیمی، عینک ته استکانی آخرین مالک، روایت سفر زیارتی، بطری شیر و نوشابه قدیمی؛ نمونه‌هایی از خاطرات من در این کار است.

لازم است جای مناسبی برای این اشیاء که دست کم موزه خودمانی آینده را شکل می‌دهند در نظر بگیریم، زیرا خیلی زود ممکن است در بنا مورد بی‌توجهی و گم و گور شدن و دور انداختن قرار گیرند.

حتی شاید نسبت به دیوار نوشته‌ها و نقاشی‌های کودکان روی در و پنجره، پیش از ساییدن و تمیز کردن آن‌ها دقت به خرج دهیم.

در خانه عصار کاشان، دیوار نوشته‌های جالبی بود؛ از تاریخ خرید کفش قیصری (۱۳۵۷) تا تاریخ انتخابات زمان انقلاب و دیدار بچه‌های بزرگ با مادرشان در روز مادر. کتاب‌های مدرسه چند دهه پیش با عکس برگردان‌ها و پوسته‌های زمان انقلاب. آن‌ها را حفظ و عکاسی کردیم.

هنگامی که رنگ‌های پوسیده تعدادی در قدیمی چوبی را برمی‌داشتم، نقاشی‌های کودکان و تهرین حساب را روی آن‌ها پاک نکردم و با باقی گذاشتن بخش‌های دیگری از رنگ آبی مجموعاً پتینه‌ای پدید آوردم؛ که داستانی نیز در خود دارد. اما مدتی که در کارگاه نبودم، به اصطلاح دوستی! آن‌ها، همه را پاک کرد تا خوشگل و تمیز باشد!

در همان خانه، بخشی کوچکی از تیغه‌ی آجری یکی از تاقچه‌ها را با لایه زیبایی از رنگ آبی فیروزه‌ای حفظ کردم تا نشانی از پوشاندن همه تاقچه‌ها در آن دوران باشد. این را هم در نبود من، کارفرما از میان برد!



بازیابی: شیوه ساده انگارانه و رایجی وجود دارد که خود را به راحتی از شر هر چیزی که به نظرش ناکارآمد و بی خودی، کهنه، ناپاک می آید و بازیابی آن را پردردسر می بیند خلاص می کند؛ دور می اندازد یا آتش می زند. این شیوه را در شکل افراطی رادر برخی به اصطلاح مرمت های کاشان دیده ام، که در ابتدای کار همه درها را می کنند و از بین می برند و درهای یک دست و نو سفارش می دهند و دست آخر به جای مرمت بنا، یک کیک زیبا تحویل می دهند!

و نگاه دیگری را نیز می توان پرورش داد که «هر چیز که خوار آید، روزی به کار آید» در و پنجره زهوار در رفته، کوزه شکسته، حصیر نیمه پاره، فرش مندرس، لنگه کفش.

شاید به ذهن شما نرسد که با اینها چکار می توان کرد، ولی اگر شکیبیا باشید و اندک اندک به این اشیاء بها دهید، خاک آن ها را بگیرید و بشوید و در جای امنی قرار دهید، بعدها به ذهن شما یا دیگری برسد و کارایی مناسبی برای آن بیاید.

سلیقه و خلاقیت: سلیقه و خلاقیت، روح احیاست؛ چرا که نشانگر حضور هوشمند و عاشقانه انسان است. مهم نیست که چقد کمبود امکانات وجود دارد؛ اتفاقاً، محدودیت بستر مناسب تری برای خلاقیت در رفع نیازهاست. چگونه گیاهان را در بنا سرزنده نگاه می دارید؟؛ چگونه به مهمانان اطمینان می دهید که هوای آن ها را داشته و دارید؟؛ هنر و خلاقیت هایتان را چگونه به نمایش می گذارید؟ و چگونه با کمبودها، صادقانه و زیبا آبروداری می کنید؟

چیدمان: چیزهایی دارید و چیزهایی می خرید تا چیدمان و نیازهایتان کامل شود. هرچه فعالیت های زندگی در بنا بیشتر و فراگتر باشد، چیدمان از حالت نمایشی به کاربردی در ابعاد زندگی نزدیک تر می شود. آیا با کارشناسی برخورد کرده اید که تحت رخت شویی، از اولویت های او باشد؟ این به آن معنی است که این کارشناس در آنجا می ماند و رخت شویی را به عنوان بخشی از جریان زندگی (و البته اندکی ورزش) در همان جا انجام می دهد. زیر اندازه ها، رخت خواب، لوازم پخت و پز و ظرف و ظروف، نیازهای اولیه اند و وسایل سرمایش و گرمایش، گل و گلدان، عرقیات، دوچرخه، شطرنج و منج و تخته نرد می توانند تنوع بیشتری به لحظات زندگی در بنا ببخشند.

چیدمان و رجیدنی کوچ پذیرایی را ممکن می سازد و برخلاف مبلمان اداری، تشریفاتی و خانگی، فضا را تسخیر و کاربری را محدود نمی کند. زیرانداز، رختخواب، سفره، وسایل خیاطی، میز تحریر زمینی و رحل قرآن می تواند کاربری های گوناگون را در هر یک از فضاهای خانه در ساعت و فصل مناسب شکل دهد؛ در گوشه و کنار حیاط، شاه نشین، چند دری، بام، مهتابی یا سرداب و تنوع روح بخش بسیار زیادی از حاصل ضرب فضاها و کاربری ها پدید آورد...

میمندی ها نیمه کوچ نشین اند و سه-چهاربار در سال در سرزمین شان به خانه هایی با معماری، بستر، چشم انداز و همسایگان گوناگون می روند و در هرخانه در فضای باز، نیمه باز و بسته کوچ درون خانه دارند.

مصالح ساختمانی را نیز می توان به جای ریختن، چیدمان کرد. آجرهایی که در انتظار کار کردن هستند، می توانند سکوه های نشیمن موقت یا جان پناه را شکل دهند و شن و ماسه ای که درون یک دیواره کوتاه خشکه چین آجری مهار شده، محل بازی بچه ها باشد. البته این کار نیاز به صرف نیرو و زمان دارد، ولی برای کارفرما یا کارشناسی که مایل است کارگاه مرمت را نوعی بهره برداری ببیند، و رובان افتتاحیه را با تجهیز کارگاه (و نه پس از مرمت)، قیچی کند، پذیرش این صرف نیرو و زمان معنا می یابد؛ پس شاید کارشناس و کارگری را مامور ویژه مرمت آباد کند.

زندگی: زندگی کن و پولش رو بگیر! این به معنای نگاه حرفه ای و کارشناسانه به فرد یا افرادی است که پیشگامان زندگی در بنایی می شوند که از روح زندگی کم بهره بوده و به او تنفس می دهند. مدیریت جریان زندگی در چنین بنایی مسئولیت سنگینی است. در نظر نگرفتن

اهمیت همین نقش، در احیای بنایی در یزد، که با مشارکت دانشجویان انجام گرفت، به دلیل کم توجهی به بستن فلکه یا شیر آب، هنگام ترک بنا، موجب خسارت و زیر سؤال رفتن روند کار و ناکام ماندن تلاش آن گروه شد.

مرمت هم بخشی از جریان زندگی است؛ نظم و کیفیت کارگاهی که در یک خانه آباد مدیریت می شود با کارگاه های خالی از زندگی متفاوت است.

ارتباط مناسب با در و همسایه، فروشندگان محلی، مسجد محل، دست گیری از نیازمندان، مدیریت بازیافت، پرهیز از اسراف، مدیریت سرمایش و گرمایش، رسیدگی به گل و گلدان و نظافت فضاها، مدیریت رفت و آمد مهمانان، کارکنان و کنجکاوان، همگی نمونه هایی از مواردی است که سرای داری را کاری کارشناسانه می نماید و بنا را چون عضوی از محله جا می اندازد.

افزایش ظرفیت: شایسته است، رشد و توسعه در همه ابعاد مورد نظر، به تدریج و همگن پیش رود. این ماهیت رشد ارگانیک است؛ اندام، احساسات و رشد عقلی همگن رشد می کنند.

بنابراین، همگام با روند مرمت که با رفع خطر و مرمت اضطراری آغاز می شود، چیدمان، کم کم شکل می گیرد و اصول مدیریت و کاربری فضاها اندک اندک جا می افتد.

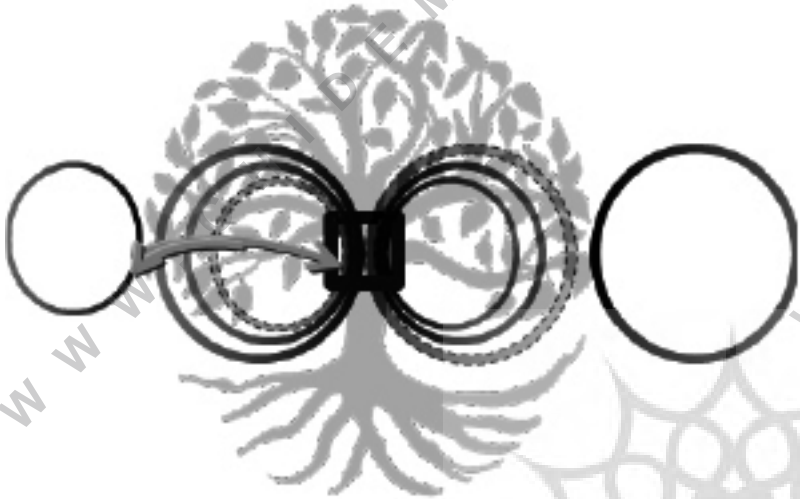


به یاد دارم که باغبان میراث فرهنگی، در خانه بروجردی ها درس مهمی به من داد. او دو درختچه انار را کنار هم نشانم داد که یکی تقریباً دو برابر دیگری رشد کرده بود. درخت کوچکتر، زودتر و کاشته شده یک نهال بود و درخت بزرگتر قلمه.

من اینگونه یاد گرفته ام؛ که هرگاه همه ابعاد آبادمان یک بنا، از ابتدا در محل ریشه بدوانند

حلقه‌های گوناگون زندگی که از اثر می‌گذرد بستگی دارد؛ همچون درختی که شاخسار و ریشه دوانی بیشتری می‌یابد.

بنابراین در یک کارگاه آبادمان یا «مرمت‌آباد» تلاش کارشناسان بر این قرار می‌گیرد که هرچه بیشتر، پدیده‌ها و جریانات زندگیشان را به گونه‌ای با ارزش‌های اثر پیوند بزنند؛ برای مثال، از کارگران و کارشناسان محل بهره‌برند، مواد غذایی و نیازهایشان را از محل تهیه کنند، تولیداتی را در فضای خود بنا پدید آورند، نشست و برخاست و برنامه‌ها و خورد و خوابشان را در همان جا شکل دهند، از ویژگی‌های و سازگاری‌های تنظیم شرایط محیطی خود بنا بهره‌برند (مانند بهره‌مندی از کوچ درون خانه، در حیاط و سرداب و بام و مهتابی و زمستان و تابستان نشین) و بیشترین فضاهای بنا را احیا کنند.



بخش دوم (آب و آتش) به دو مفهوم جذب و گسترش می‌پردازد:

- پیکان‌های واگرا (زرد) و اشباع و سیری و فزونی، رشد و گسترش و فرابخشی به بار می‌آورد. (آتش)

«هرکسی کار خودش، بار خودش، آتیش به انبار خودش»

- پیکان‌های همگرا (آبی) گشنگی (به معنای حفره و خالی بودن)، نیاز و کاستی و فروتنی جاذب دانش و برکات می‌گردد. (آب)

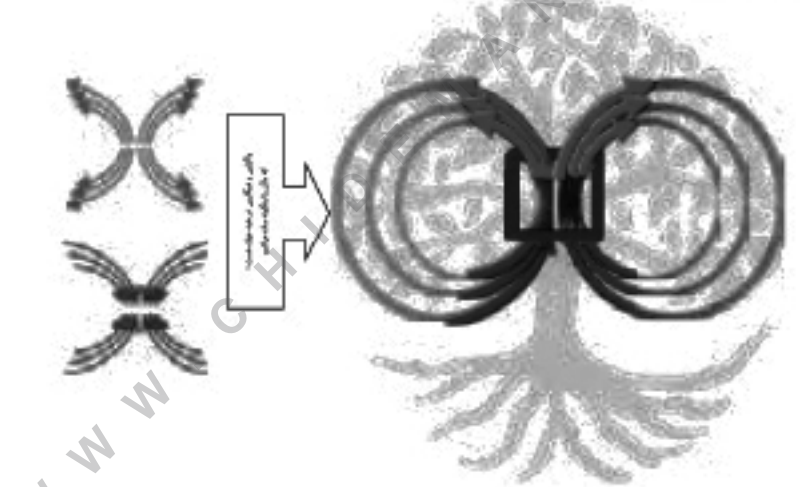
«آب کم جوی تشنگی آور به دست»

«آب کم جوی تشنگی آور به دست»

«افتادگی آموزاگر طالب فیضی»

«تا بیاید آبت از بالا و پست»

«هرگز نخورد آب زمینی که بلند است»



و رشد کنند، زودتر در نهایت زودتر و با کیفیت بهتری بالنده می‌شود.

پرماکالچر (permaculture) که به گردشگری تجربه کشاورزی پایدار می‌پردازد، نمودار دستورالعمل‌های هفت گانه‌ای به شکل گل دارد که روند رشد همگن آن را با ماریچی که همه گلبرگ‌ها را از کم به زیاد می‌پیماید نشان می‌دهد.

هنگامی که مرمت‌آباد اندکی رشد کرد، می‌تواند خودش به عنوان بخشی از سرمایه، بازدهی یابد و به افزایش ظرفیتش کمک نماید. مثلاً، وقتی بخشی از فضاها مناسب اقامت و پذیرایی باشند و کارگاه منظم و مدیریت آموزشی شایسته‌ای شکل گرفته باشد؛ می‌توان انتظار داشت که دانشجویان و علاقمندان برای بهره‌مندی از این امکانات بهایی پرداخت نمایند؛ بهایی که لزوماً نقدی نیست و ممکن است همیاری، کار عملی یا دریافت هدایایی برای تکمیل چیدمان خانه باشد.

بخش زیادی از چیدمان خانه کشمیری شیراز، با هدایا و کار مهمانان تکمیل شد و اینگونه چیدمان یادگار و خاطرات مهمانان، برایمان بسیار ارزنده‌تر بود.

نمودار آبادمان:

نمودار آبادمان، درآمدی بر شرح پیوند شیوه آبادمان و چهار عنصر خواهد بود. آن را در دو بخش شرح داده‌ام.

بخش اول (باد و خاک) به دو مفهوم اصلی آبادمان (احیا=آباد و حفظ=مان) که پیشتر شرح دادیم می‌پردازد:

- چهارچوب تیره (سرخ) را چهارچوب مانایی یا حفاظت (خاک)

- گردی‌های روشن (سبز) جریان آبادانی یا احیا (باد)

آبادمان یک بنا یا بافت تاریخی با این نمودار، اینگونه تفسیر می‌گردد:

چهارچوب تیره (سرخ) که نماد محدوده و کالبد اثر و اصول حفاظتی تعیین شده در آن است و گردش‌های روشن (سبز) که نماد مجموعه رفتارها و جریانات زندگی هستند باید هنگام نقش آفرینی در اثر، از فیلتر پایش حفاظتی بگذرند و به آن اصول پایبند باشند.

همچنین رشد سرزندگی یک اثر به افزایش



مناسب‌ترین انتخاب برای سرزندگی جان سازمانی است.

در بهاران و صبحگاهان، طراوت این حال بیشتر هویداست.

آب (همگرایی آبی)

هر آنچه به پژوهش، درک، گوش فرا دادن، دریافت، همگرایی، جذب و نیاز مربوط می‌شود.



دسته‌دسته، گردآوری همه چیز، از همه شخص، از همه گوناگونی‌ها (باد) به سوی مرکز ثقل (خاک). همان‌گونه که ذرات بخار آب ابرها اندک اندک گرد می‌آیند و قطرات باران از نهر و جویبار و رودخانه به دریا می‌ریزند. همان‌گونه که آب و مواد معدنی از ریشه‌ها جذب می‌شوند و نتیجه فتوسنتز از برگ‌ها به تنه می‌رسد.

ویژگی رفتاری این حوزه از مدیریت، شکیبایی، فروتنی، آرامش، تعمق و تأمل است. گشنگی یا حفره، پذیرای ورود است، مانند جام یا آوندهای درون تهی که جای خالی دریافت دارد یا چون مایعی بی‌شکل، حالت ظرف خود را می‌پذیرد و درک می‌کند.

سالمند فرزانه و پیر درون با سرشت سرد و مرطوب و جای تاریک و آرام، مناسب‌ترین انتخاب برای دریافت فیض است.

شب هنگام و زمستان، بهترین زمان تعمق است.

آتش (واگرایی زرد)

آنچه به توسعه، گسترش، رشد، نفوذ، تولید، سرمایه‌گذاری، واگرایی و جلوه مربوط می‌شود.

شاخه‌شاخه، گسترش همه جانبه در همه چیز، همه شخص و همه جا از مرکز ثقل (خاک) به همه گوناگونی‌ها (باد). همان‌گونه که بارقه و جرقه‌ها می‌پراکند و شاخسار و ریشه‌های درخت گسترده می‌گردد، میوه می‌دهد و بذر می‌پراکند.

همچون گیاه که ابتدا به رشد شاخ و برگ و ریشه‌دوانی که نیاز دارد می‌پردازد و سپس میوه و دانه‌های خود را می‌پراکند، در بنا نیز ابتدا به رفع نیازهای ضروری خودش در شاخه‌های گوناگون می‌پردازیم و مازاد آن را برای کاستی‌های جدی همسایه‌گان و محله و آشنایانش در نظر می‌گیریم. آشنایان یک بنای تاریخی، ممکن است دیگر بناهای تاریخی نزدیک و یا مرتبط با با کاربری آن باشند.

این به معنی رشد همگن، بنا و واحد همسایگی و محله و مجموعه حلقه فعالیت آن بنا نیز هست. هنگامی که در میمند، رشد روزافزون فعالیت‌های بومی را در زمینه‌های گوناگون پژوهش، آبادمان (حفظ و احیا)، صنایع دستی، گردشگری، آموزش در روالی جا افتاده پیش می‌بردیم، احساس می‌کردم، نمی‌توانم نسبت به دیگر فضاهای بومی که مرا می‌خواند بی‌تفاوت باشم؛ بنابراین مجموعه سفرها و فعالیت‌های آبادمان بومی را با دوستان و هم‌باوران پیش می‌بردیم؛ که «خوشه سار بومی» نام گرفت. این به معنی تلاش برای نهادینه‌سازی مفهوم گردشگری بومی در کشور و معرفی جهانی آن بود. ما در تپشی جان‌بخش، تجارب، ارزش‌ها و تولیدات میمند را می‌پراکندیم و نیازها، دوستداران، کارشناسان و گردشگران را از خوشه سار بومی در جای جای کشور به میمند جذب می‌کردیم.

البته از نگاه منتقدان اداری، این فعالیت‌های به ظاهر خارج از میدان کار (میمند) قابل درک نبود و مستوجب توبیخ!

آبادمان و مدیریت چهار بخشی

آنچه در نمودار آبادمان آوردم، بسیار الهام گرفته از چهارعنصر است؛ آنگونه که درک کرده‌ام؛ بخش‌های مدیریت کار را بدان شیوه دسته‌بندی و دایره سبز چرخه مدیریت را از چهارچوب سرخ میراث معنوی چهارعنصر گذرانده‌ام.

این چکیده‌ای از آن است:

خاک (مرعب سرخ تیره)

هرآنچه به حفاظت (به ویژه کالبدی)، پایداری، امنیت، اصول، اصالت، یکپارچگی مربوط می‌شود.

برای همه و در همه زمان‌ها و حالت‌ها پایدار و مشترک است (وجه اشتراک). مانند تنه درخت که برای همه شاخه‌های آن مشترک است.

ویژگی رفتاری این حوزه مدیریت، سختگیرانه است. و مانند تنه درخت استحکام آن، نتیجه اشتراک همگانی است.

افراد میانسال یا سرشت سرد و خشک و فضای بسته و امن، مناسب‌ترین انتخاب برای مدیریت و نظارت این بخش هستند.

در زمان پاییز و غروب، این حالت به اوج خود می‌رسد.

باد (دوایر سبز شفاف)

هرآنچه به احیا، سرزندگی و گردش، گوناگونی، تنوع، خلاقیت و تازگی مربوط می‌شود.

اجتماعی از همه شخص، همه چیز، همه زمان‌ها و حالت‌هاست. مانند همه شاخ و برگ و ریشه‌های درخت و گردش درون آن. چون گردش در همه ابعاد زندگی است، نشانگر سرزندگی است.

ویژگی رفتاری این حوزه از مدیریت، منعطف، رها، داوطلبانه، سرمست و دل‌بخوا است. مانند گردش جان درون درخت و انعطاف سرشاخه‌ها و رهایی گرده‌های گل.

کودکان و احساس کودکی یا سرشت گرم و مرطوب (منعطف) و فضای آزاد و مطلوب،

جان فوار

نموداری که پیش از این آوردیم، شکل فضایی چنبره (torus) را می‌سازد. حجمی که نمود آن را در درخت، میوه‌ها و خطوط مغناطیسی و جریان هوا و انرژی در فضای بناهای چهاربخشی، حیاط مرکزی و تقارن مرکزی می‌توان دید و به همین دلیل مایلیم آن را جان فوار بنامیم. جریان انرژی که جانبخش است و فوران آن در اثر گذشتن از تنگناست. هرچه این دهانه تنگ‌تر باشد (به شرط آنکه بسته نشود) فوران بیشتر و رهاتر می‌شود تا جایی که به پوش (اسپری) یا تولید بخار می‌انجامد؛ همان کمر همت و میان بستنی که گشایش سینه می‌آورد.

این تنگنا که در مدیریت آبادمان، با چهارچوب حفاظت (مربع سرخ) نشان داده شده، نباید دارای دستورات عملی و گره‌های اداری فراوان باشد. زیرا پایش آن را دشوار و طراوت سرزندگی را در انبوه ملال آور دستورات منع‌کننده، پژمرده می‌کند. تعدا کمتر اصول حفاظتی، آسان‌تر پایش می‌شود و راحت‌تر می‌توان آن‌ها را جدی گرفت و نهادیه کرد.

جدول چهاربخشی

جدول جملات چهاربخشی: در این جدول، چهار عنصر به عنوان فعل، صفات فاعل، مفعول، قید حالت، زمان و مکان آورده‌ام. هریک از اینها نقاط عطف و قله‌های تشخیص مجموعه بی‌نهایت هستند. مانند چارگانه ماه (تریباعت ماه) که با نام و شکل ماه نو، قرص کامل و نیمه‌های آن برای ما بهتر شناخته می‌شوند، ولی در اصل بخشی از حالت‌های سی‌گانه شکل ماه هستند.

قید مکان	قید زمان	قید	مفعول	صفات فاعل	فعل
بسته	غروب/پاییز	سخت‌گیرانه	ملموس	سرد و خشک/میان‌سالی	حفاظت
باز	صبح/بهار	آزادانه	ناملموس	گرم و مرطوب/کودکی	احیا
تاریک	شب/زمستان	فروتنانه	آگاهی	سرد و مرطوب/پیری	پژوهش
روشن	روز/تابستان	پرشور	سرمايه	گرم و خشک/جوانی	گسترش

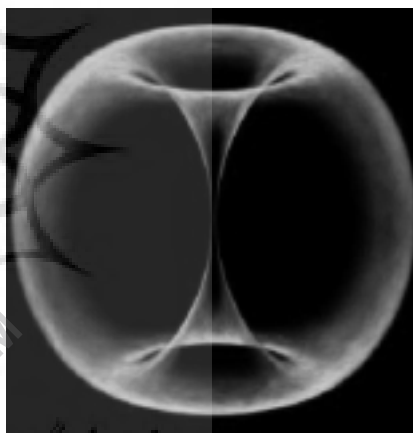
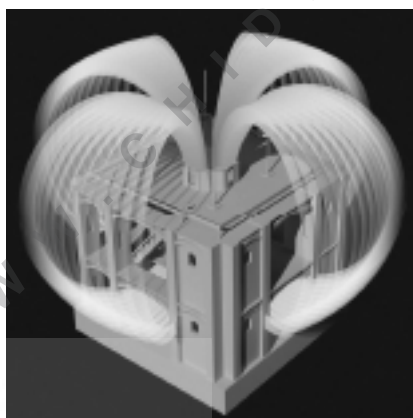
جدول چهار در چهار: در این جدول، چهار عنصر ستونی، به عنوان فعل، در چهار عنصر ردیف ضرب و اعمال می‌شود.

آتش	آب	باد	خاک
حفظ‌داری	حفظ‌آگاهی (مستندات)	حفظ‌گوناگونی‌ها	حفاظت از اصول
احیای‌داری	احیای (عمل به) دانسته‌ها	احیای‌گوناگون	خلاقیت در حفاظت
شناخت‌داری	شناخت‌آگاهی‌ها	شناخت‌گوناگون	شناخت اصول
گسترش‌داری	گسترش‌آگاهی	گسترش‌گوناگونی‌ها	گسترش اصول

البته جملات را می‌توان به شیوه‌های دیگر هم نوشت؛ اما آنچه مهم است، چکیده‌سازی و ساماندهی دسته‌واژگان مدیریتی است. لازم نیست همه جملات و دستورات را حفظ کنیم. همین که ماهیت چهار عنصر مدیریتی را بشناسیم و از ضرب آن‌ها خبردار باشیم، تجسمی فضایی و کلی از مجموعه فعالیت‌ها پیدا می‌کنیم.

آبادمان در تعادل میان این‌هاست. هرگاه ضعف یا بیماری در مدیریت احساس کردیم، می‌توانیم به دنبال کاستی یا فزونی نامتعادل یکی از چهار بخش یا ۱۶ بخش بگردیم و آن را سامان دهیم.

طب سنتی ما، بر پایه همین چهار عنصر، پیچیدگی‌های بسیاری را درک، پیشگیری و درمان می‌نماید و امروزه در کشور ما باززنده‌سازی آن جاری است. خمیر مایه شیوه‌نامه این نوشتار با طب سنتی یکی است و این می‌تواند اعتمادبخش و یاری‌رسان باشد. ■



ویژگی رفتار این حوزه از مدیریت، شتاب، پوشش، تلاش و جدیت، با نفوذ، نیرومندی و توانایی و تقسیم کار است. هرگاه انرژی و گرما فزونی می‌یابد، باید گسترش یابد و در دیگر چیزها نفوذ یابد و پخش شود تا آسیب متمرکز پدید نیآورد.

جوان، توان و نیرومندی و سرشت گرم و خشک و جایگاه روشن و گرم، بهترین گزینه برای پیشبرد و گسترش کارهاست.

روز هنگام و تابستان، کارها بیشتر پیش می‌رود.

تپش بنا:

فرایند تراکم (خاک) و گشایش (باد) یا همگرایی (آب) و واگرایی (آتش) در فضای بنا، تپشی می‌آفریند که به سرزندگی و رشد بنا می‌انجامد.



WWW.CHIDEMANMAG.COM

برخی نغمات و نیایان
عبدالحق صاحبی

مبادی و مبانی
شیرازی

خوشنویسی اثر استاد محمود رهبران